

امکان یا امتناع انتخابات در اندیشه دینی

علی ملکی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۲/۲۰

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تفرش

چکیده

انتخابات از مفاهیم مدرنی است که از زمان انقلاب مشروطه، فراروی عالمان مسلمان قرار گرفته است. درباره جایگاه و اعتبار آن در اندیشه دینی اجماع نظری مشترک، شکل نگرفته و ابهامات زیادی در ترجمان مختصات انتخابات وجود دارد. این مسئله همواره به عنوان یک معضل فکری و اندیشه‌ای مطرح بوده و اندیشه‌های مختلفی درباره آن پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده است. فقدان مباحث نظری و توافق مبنایی در تبیین دقیق جایگاه آن، باعث بروز چالش‌های عملی گسترده‌ای شده است. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی تحلیلی به سؤالات ذیل پاسخ دهد: ۱- آیا در اندیشه عالمان شیعی، انتخابات، در اداره زندگی سیاسی، حجیت و اعتبار دارد یا آنکه انتخابات صرفاً تکلیف دینی مسلمانان بوده و نوعی قدرت نمایی آنان در قبال دشمنان خارجی است؟ ۲- چه راه‌حلهایی برای خروج از این مشکل نظری می‌توان پیشنهاد کرد؟ از دیدگاه نواندیشی دینی امکان انتخابات وجود دارد، ولی در نگاه اندیشه دینی سنتی انتخابات، به تنهایی، در سامان زندگی سیاسی، حجیت و اعتبار ندارد. واژگان کلیدی: انتخابات، اندیشه دینی، امکان، امتناع، جمهوری اسلامی.

مقدمه

انقلاب مشروطه، سرآغاز ورود مفاهیم مدرن، از جمله انتخابات است. بسط و گسترش تجدد در کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران، باعث دوگانگی در تفکر سیاسی شده، به گونه‌ای که هم دولت‌های حاکم، مانند قاجار و پهلوی را به چالش کشید و هم اندیشه سیاسی شیعه را درباره سیاست، به تکاپو واداشت. سؤال آن است که انتخابات در اندیشه اسلامی معاصر از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا انتخابات در اندیشه اسلامی ممکن است؟ این امر دغدغه مردم و اندیشمندان مسلمان بوده و باعث شکل‌گیری اندیشه‌های متفاوت در تفکر شیعه، پیرامون مفاهیم مدرن مانند انتخابات، اعتبار رأی اکثریت، مجلس، تفکیک قوا، قانون، دموکراسی و مفاهیم دیگر شده است. در این مقاله دیدگاه حامیان اندیشه‌های دینی سنتی و نوگرا و استدلال‌های آنان در امکان و امتناع آن را در این زمینه تشریح می‌کنیم.

1. Email: ali_malaki70@yahoo.com

هدف این پژوهش آن است که دیدگاه‌های اندیشه‌های دینی، پس از انقلاب اسلامی را درباره انتخابات بررسی کند. یعنی چه اندیشه‌های دینی در باره انتخابات وجود دارد و این اندیشه‌ها، چه دیدگاهی در این زمینه دارند؟ استدلال‌های هر یک در باره امکان یا امتناع آن چیست؟ در منظومه فکری آنان، چه جایگاهی برای گزینش مردم در تصدی قدرت و قانونگذاری وجود دارد؟ این امر از حیث نظری می‌تواند برای محققان در مباحث انقلاب اسلامی و مسائل ایران مفید باشد و از حیث عملی، این مسئله از مهم‌ترین مباحث جامعه امروز بوده، نداشتن توافق نظری در آن، باعث بروز چالش‌های عملی در اجرا شده است. از جهت دیگر، جزء مباحث آسیب شناسی انقلاب اسلامی است که می‌تواند چالش‌های فکری و عملی انقلاب اسلامی را بیان کرده و برای رفع آن راه‌حلی را پیشنهاد نماید.

اگر چه درباره انتخابات به صورت غیر مستقیم، کتاب‌ها و مقالات متنوعی نوشته شده است ولی تاکنون به شکل خاص، درباره نگرش اندیشه‌های مختلف پیرامون انتخابات، مقاله‌ای نوشته نشده است، از این رو این نوشتار می‌تواند در این زمینه مفید باشد.

در اینجا، ابتدا مفاهیم پژوهش مانند انتخابات، اندیشه دینی، انواع اندیشه دینی در ایران و سایر مفاهیم مرتبط و مورد نظر در این نوشتار تشریح شده و سپس با توجه به تاریخچه انتخابات، مشکلات نظری درباره فقدان اجماع نظری مشترک پیرامون انتخابات، با دو شاخص مهم آن، یعنی اعتبار رأی مردم و پذیرش آرای اکثریت بررسی می‌شود. مشکلات و چالش‌های عملی، در نتیجه نبودن اجماع مشترک در این زمینه، راه‌حل‌های پیشنهادی و دستاوردها تحقیق، فرجام این نوشتار خواهد بود.

انتخابات

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان، واضعان قوانین موضوعه و یا تعیین ناظرانی از سوی مردم تدبیر شده است (قاضی، ۱۳۸۰: ۶۷۹). انتخابات به معنی فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین حاکمان از سوی مردم است. در جمهوری اسلامی، همه مسئولان به طور مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله مردم انتخاب می‌شوند. اولین اصلی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به انتخابات می‌پردازد و آن را به صراحت مطرح می‌کند، اصل ششم قانون اساسی است:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

اندیشه دینی

در این نوشتار دیدگاه اندیشه‌های دینی را درباره امکان و امتناع انتخابات بررسی می‌کنیم و از این جهت، لازم است، تعریف اندیشه دینی مورد نظر در این مقاله مشخص شود. اندیشه دینی چیست و به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، اسلام بنا بر یک تقسیم دارای سه معنا باشد: (ملکیان، ۱۳۷۸: ۱۱)

- ۱ - اسلام یعنی متون و منابع دینی که عبارت است از قرآن و روایات معتبر؛
- ۲ - اسلام یعنی برداشت انسان‌ها از متون دینی؛ مجموع شروح و تفاسیر و تبیین‌ها و دفاع‌هایی که در باب قرآن و احادیث معتبر بر جای مانده است هر یک از علمای دینی ممکن است، بر اساس مبانی معرفت‌شناختی خاصی که دارند، اندیشه و تلقی خاصی از متون دینی داشته باشند.
- ۳ - اسلام یعنی مجموع افعالی که مسلمانان در طول تاریخ انجام داده‌اند، به انضمام آثار و نتایجی که بر آن افعال مترتب شده‌اند.

مراد ما از اندیشه دینی در این پژوهش، مورد دوم است؛ یعنی برداشت از متون دینی که خواه ناخواه با اندیشمندان دینی ارتباط پیدا می‌کند. اندیشه دینی در بستر زمان شکل می‌گیرد و رشد و نمو می‌یابد که دیدگاه‌های اندیشمندان به متون دینی است و به شکل گفتمان‌های مختلف بروز می‌کند. اندیشه دینی در طول تاریخ، مختلف بوده است؛ چون فهم از متون دینی در هر دوره‌ای ممکن است، تغییر کند.

مفاهیم سیاسی مدرن در جوامع مسلمان به زبان‌های مختلف مطرح شده است و در مقابل آن‌ها اندیشه‌های سیاسی شکل گرفته است که از قرن ۱۹ سازماندهی خاصی می‌یابد. در مجموع دو اندیشه دینی سنتی و نوگرا شکل گرفته در این زمینه را تعریف کرده و سپس به موارد اختلاف آن دو می‌پردازیم:

اندیشه دینی سنتی

مراد از «اندیشه دینی سنتی» در این پژوهش، اندیشه‌ای است که در مواجهه با پدیده‌های جدید و مدرن، فهم و اندیشه خود از متون دینی را معیار در نظریه و عمل قرار می‌دهد و عموماً دستاوردهای عقلانیت مدرن را به لحاظ نظری در حوزه دولت نمی‌پذیرد. از نگاه آنان آموزه‌های دینی به دلیل جامع و کامل بودن، می‌تواند حیات سیاسی انسان را در دنیای مدرن اداره کند. آنان اگر چه از اصطلاحات مدرن سیاسی به لحاظ شکلی استفاده می‌کنند ولی از حیث مفهومی مدلولات آن‌ها را بر نمی‌تابند. اعتقاد به ساخت قدرت یکجانبه داشته و برای انتخابات در

مشروعیت دولت، و تصدی قدرت نقش کارآمدی در نظر می‌گیرند. دین در نگاه آنان یک امر جامع و کامل است و کل یک نظام را که می‌خواهد، بشر را اداره بکند، شامل می‌شود (جنتی، ۱۳۶۳: ۱۳). دین عبارت از نظامی است که شامل جزئیات مقررات و قوانین و کلیات آن‌ها هم می‌شود (همان، ۱۵).

برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های اندیشه دینی سنتی:

- حاکمیت خداوند، پیامبر (ص)، ائمه معصومین (ع) و ولی فقیه در عصر غیبت؛

- اسلام دینی جامع و کامل و در برگیرنده زندگی سیاسی؛

- مخالفت با قانونگذاری انسان؛

- بدبینی به دستاوردهای مدرنیته مانند اومانسیم، حقوق بشر، دموکراسی، احزاب، آزادی، انتخابات و...؛

- مشروعیت الهی حکومت؛

- اختیارات حاکم (ولی فقیه) فراتر از قانون اساسی.

اندیشه دینی نوگرا

مراد از «اندیشه دینی نوگرا» آن اندیشه‌ای است که هم از نهاد دین در مناسبات سیاسی بهره می‌گیرد و هم به دستاوردهای مدرنیته در این باره توجه می‌کند و به فکر تلفیق آموزه‌های سیاسی دین و دستاوردهای سیاسی مدرن است. این اندیشه تلاش می‌کند، با پذیرش مفاهیم مدرن غربی، آن‌ها را با تعالیم دینی آشتی دهد. این گفتمان، در فضای فکری حوزه‌های علمیه شکل گرفته است و دریافتی تجربی تاریخی از متون دینی، مانند قرآن و روایات دارد که وجوهی از دستاوردهای عقلانیت مدرن را در حوزه دولت (انتخابات، حق مردم در تعیین سرنوشت خود، مشارکت در عرصه سیاست، آزادی، مسئولیت و پاسخگویی حکومت در برابر مردم، احزاب و جامعه مدنی و نظایر آن) می‌پذیرد. این اندیشه، نوعاً نگاه انتقادی کمتری، نسبت به مفاهیم مدرن دارد و برخی مفاهیم مدرن در حیات سیاسی را می‌پذیرد. این تفکر تلاش می‌کند، با توجه به اصلاحاتی که در مفاهیم دینی به عمل می‌آورد، مشکلات امروز مسلمانان را در حیات سیاسی حل کند.

برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های اندیشه دینی نوگرا:

- حاکمیت خداوند، پیامبر، ائمه معصومین (ع) و ولی فقیه منتخب مردم؛

- اسلام دینی جامع و کامل و در برگیرنده زندگی سیاسی؛

- موافقت با قانونگذاری انسان؛

- مخالفت با برخی دستاوردهای مدرنیته مانند اومانیسیم و سکولاریسم و گزینش برخی از دستاوردهای مدرنیته مانند انتخابات، دموکراسی، آزادی، احزاب و جامعه مدنی؛
- مشروعیت مردمی حکومت و یا مشروعیت دوگانه الهی - مردمی؛
- اختیارات حاکم(ولی فقیه) در چارچوب قانون اساسی.

روشنفکری دینی

برای تمییز گذاشتن بین نواندیشی دینی و روشنفکری دینی ناچار از تعریف و تشریح آن هستیم. اصطلاح روشنفکری دینی از دو واژه روشنفکری و دینی تشکیل شده است که اینک به تشریح آن می‌پردازیم:

واژه (Intellectual) در نیمه دوم سده نوزدهم از سوی اندیشمندان ایران به منور الفکر ترجمه می‌شد، ولی امروزه به معنای روشنفکر استعمال می‌شود. واژه روشنفکر معمولاً برای توصیف کسانی به کار می‌رود که عمدتاً به کار فکری می‌پردازند. روشنفکران، تنها از عقل تبعیت کرده و آن را تنها ابزار حل مشکلات نظری و عملی می‌دانند(ملکیان، ۱۳۷۱: ۲۹). بدین ترتیب، گوهر روشنفکری را خرد خودبنیاد نقاد تشکیل می‌دهد.

روشنفکری دینی در ایران، جریانی است که دغدغه دین دارد و به دین به عنوان یک نجات‌دهنده که می‌تواند مفری برای جهان پردغدغه معاصر باشد، نگاه می‌کند (سروش، ۱۳۷۲: ۱۲۵). روشنفکران دینی به متون دینی مانند قرآن و سنت باور دارند، ولی به اسلام تاریخی و برداشت مسلمانان از اسلام نقد و انتقاد می‌کنند. این جریان از چارچوب رویه سنتی حوزه‌های علمیه فراتر می‌رود و خواهان احیا، نوفهمیدن و بازسازی معرفت دینی است (سروش، ۱۳۷۰: ۳۱۸) نواندیشان حوزوی به نصوص دینی التزام دارند و در اکثر مسائل دینی، قرائت واحدی از موضوعات دینی وجود دارد، ولی روشنفکران دینی با پذیرش تکثر و تعدد قرائت‌ها از دین و متون دینی، به دلایل مختلف مثل تأثیرپذیری معرفت دینی از علوم و تجارب بشری، انتظارات، پیش‌فرض‌ها و توقعات بشری و امور دیگر، برداشت‌ها از متون دینی را مقدس نمی‌دانند.

نوگرایی دینی نسبت به آموزه‌های مدرنیته به صورت گزینشی رفتار می‌کند اما هدف روشنفکری دینی در یک جمله، سازگاری بین دین و آرمان‌های مدرنیته مانند پلورالیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم، حقوق بشر، جامعه مدنی، عقل خودبنیاد نقاد، اومانیسیم، دموکراسی و نظایر آن است(ملکیان، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

تاریخچه انتخابات در ایران

اگرچه از دوران کهن مانند یونان و روم باستان، شواهدی از دخالت مردم در گزینش مسئولان وجود دارد، اما اساس تفکری که گزینش مردم را به عنوان مطلوب‌ترین و مشروع‌ترین ابزار وصول به قدرت و همچنین رایج‌ترین شیوه اعمال اراده مردم قرار می‌دهد، امری جدید است و از دستاوردهای دوران مدرن است (عالم، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۶). قبل از دوران جدید تصدی قدرت به صورت زور و قدرت، توارث، نمایندگی از جانب خدا و یا به طور طبیعی بوده است و حاکمان جامعه، مقررات و سیاستگذاری‌ها را به دلخواه خود تدوین کرده و حکومت را خارج از اراده مردم، بر آن‌ها تحمیل می‌کردند.

مفهوم انتخابات در ایران، به صورت رسمی، با فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، وارد ادبیات سیاسی شد که در بخشی از آن آمده است:

«چنان مصمم شده‌ایم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکان و تجار و اصناف به انتخاب مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوریه علاقه لازم را به عمل آورده» (مدنی، ۱۳۹۴: ۱۱۹)

با این فرمان، انتخابات وارد ادبیات سیاسی ایران شد و می‌طلبید، اندیشمندان مسلمان، تبیین دینی برای آن ارائه کنند. اکثر عالمان دینی درگیر در مشروطه درباره امکان سنجی انتخابات در تفکر دینی با این سؤال اساسی مواجه شدند که آیا انتخابات در نظام اسلامی حجیت دینی دارد یا نه؟ آیا مبانی قرآنی و روایی اجازه مشارکت مردم در تصدی قدرت و قانونگذاری را می‌دهد یا نه؟ عالمان مشروطه درباره امکان انتخابات در جامعه اسلامی به دو گروه موافق و مخالف جدی تقسیم شدند؛ شیخ فضل‌اله نوری و سید عبدالحسین لاری در مشروطه، امکان انتخابات و مجلس مستقل را منتفی دانسته و چاره را در نبودن مجلس می‌دیدند. از نظر نوری، وکالت در امور عامه صحیح نیست و سخن گفتن در مصالح عمومی مردم، اختصاص به امام معصوم (ع) یا نایبان عام او دارد و دخالت دیگران در آن حرام است (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۱۵۴). سید لاری هم دخالت نمایندگان مردم در کار سیاست و حکومت را نمی‌پذیرفت و منتخبان مردم در پارلمان را مشاوران فقیه جامع‌الشرایطی می‌دانست که مافوق بر مجلس قرارداد و حجیت مجلس را در صورتی می‌پذیرفت که فقیه، برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس را به «مصلحت» بداند، صلاحیت نمایندگان را بپذیرد و به آن‌ها اجازه ورود به مسائل سیاسی و حکومتی را بدهد (همان، ۳۰۲ و ۴۰۸)؛ بنابراین ریاست مجلس را باید فقیه جامع‌الشرایط داشته باشد و او حق بر تمام انام (مردم) دارد.

دیدگاه مقابل امکان انتخابات را می‌پذیرفت و آن را از حقوق مردم می‌دانست. شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی معتقد بود، چون مجلس درباره مصالح دنیوی مردم به شور می‌پردازد، مشروعیت دارد و مردم می‌توانند با انتخابات تشخیص مصالح و مفاسد کشور و منافع و مضار اقدامات را به منتخبین خود واگذارند. از نظر او شمول ولایت فقیه بر مجلس شورا، یک مغالطه است و لازم است، فقیه بر مبنای نظر «عقلای مملکت» عمل کند (همان، ۴۸۷)؛ به همین دلیل او معتقد بود که اولاً، انتخابات، از حقوق خود ملت است و نیاز به اذن ولی شرعی ندارد؛ ثانیاً، ورود نمایندگان به مسائل حکومت، ورود به قلمروی است که بالذات به خود آنان تعلق دارد و حتی نظرات آنان، نیازی به تنفیذ ولی شرعی ندارد و تبعاً تصمیمات مجلس شوری، برای همه مردم و دولتمردان و حتی ولی شرعی، لازم‌الاجراست.

سید محمد حسین نائینی غروی از عالمان دیگر مشروطه بود که با نگارش کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به حقوق مردم در انتخابات، پذیرش رأی اکثریت، امکان قانونگذاری به وسیله مجلس، آزادی، مساوات، تفکیک قوا و مشروطه با توجه به مبانی و اصول اسلامی پرداخت و آن‌ها را مشروع دانست (نائینی، ۱۳۶۱) وی با تسلطی که بر اصول فقه، فقه و تاریخ صدر اسلام داشت، مواردی را برای اثبات نظریات خود استشهاد کرد. (آبادیان، ۱۳۷۴: ۶۴ - ۸۲) وی با توجه به مبنای خود در باره ولایت سیاسی فقه، برای مشروعیت قانون، مجلس و رأی اکثریت، نیازی به مباشرت شخص مجتهد در این امور نمی‌بیند، بلکه نظارت و اذن مجتهد را کافی می‌داند. مردم به دلیل پرداختن مالیات، حق نظارت بر حاکمان را دارند.

این گفتگوهای درون دینی عالمان حوزه‌ها درباره امکان سنجی انتخابات، به تدریج پس از شکست مشروطه، به فراموشی سپرده شد و در میان عالمان بعد از مشروطه گفتگوی جدی در این باره شنیده نشد. با به قدرت رسیدن رضاخان بسیاری از آن گفتگوها متوقف شد و فقه سیاسی شیعه به مباحث سال‌های قبل از مشروطه، یعنی طرح مباحث فردی و عبادی بازگشت. جمهوری اسلامی وارث مباحث حل نشده عالمان مشروطه درباره حق مردم در حکومت و انتخابات شد ولی این تجارب، در بنای جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار نگرفت. نظریه بدیع جمهوری اسلامی بر خلاف نظریه مشروطیت، از دو ویژگی «اسلامی» و «جمهوریت» برخوردار بود و می‌بایست به گونه‌ای میان حق مردم و مشروعیت الهی سنتز مناسب برقرار کند که اختلافات علما در دوران مشروطه، به گونه‌ای مدرن‌تر در دوران جمهوری اسلامی ایران پس از تلائم دین و سیاست بروز یافته است که ذیلاً به این اختلاف دیدگاه‌ها و عدم اجماع نظری مشترک در تئوری و سپس ظهور چالش‌های عملی در حکومت توجه خواهیم نمود.

موانع تئوریک و نظری انتخابات

یکی از موانع مهم درباره انتخابات، عدم اجماع نظری و اختلاف طرفداران اندیشه‌های دینی مختلف جامعه درباره انتخابات و پذیرش نقش مردم در جامعه است؛ یعنی در بین نیروهای انقلاب، اجماع نظری مشترک، درباره نقش آرای مردم در انتخابات و نقش آنان برای مشارکت در قدرت وجود ندارد. جمهوری اسلامی با شعار تلائم دین و سیاست، باید راهکاری تئوریک و اقماعی برای انتخابات در حکومت تعبیه کند و این مشکل را به اجماع عمومی مشترک یا حداکثری برساند که آیا نیروهای انقلابی، به مردم حق مشارکت در سرنوشت خود و در سیاستگذاری‌ها و تصمیمات کلان جامعه را می‌دهند یا نه؟ آیا از دیدگاه آنان، مردم در ترسیم زندگی آینده خود محق‌اند یا مکلف؟ آیا حق الهی حکومت با حق شهروندی مردم در زندگی سیاسی خود منافات دارد یا نه؟ آیا جمهوریت نظام در ایران مانند سایر کشورهاست یا مردم صرفاً به عنوان تکلیف در انتخابات شرکت می‌کنند تا نشاط در جامعه افزایش یابد و رأی آنان برای تقویت نظام و قدرت‌نمایی در برابر دشمن باشد؟ آیا رأی اکثریت (صرف نظر از حق یا باطل بودن) در صحنه عملی باید اجرا شود یا رأی اقلیت نخبه باید عملی شود؟ آیا مردم با انتخابات خود، حاکمان کشور مانند ولی فقیه، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای اعتبار می‌بخشند؟ به نظر می‌رسد، یکی از موانع مشارکت در راه توسعه کشور و تکوین دولت مدرن، به این مسئله برمی‌گردد که هنوز در بین نیروهای انقلابی، اجماع نظری و فکری مشترک در این باره وجود ندارد و فقدان اجماع نظری و تئوریک، باعث ایجاد چالش‌ها، موارد مسئله‌خیز و ایجاد بحران در صحنه عملی کشور می‌شود. معمولاً نظام‌های سیاسی، توافق مبنایی برای حجیت انتخابات دارند. در ایران پس از انقلاب اسلامی در بین شاگردان امام(ره) دو نحوه برداشت از متون دینی، اندیشه‌های امام و قانون اساسی، درباره نقش انتخابات در تصدی قدرت و قانونگذاری به وجود آمده است که هر دو گروه به متون دینی(قرآن و سنت)، اندیشه‌های امام و قانون اساسی استناد می‌کنند.

در اینجا، به تشریح چالش‌های تئوریک و نظری درباره انتخابات در دو شاخص مرتبط با آن یعنی «اعتبار رأی مردم» و «پذیرش آرای اکثریت» با استدلال‌های طرفداران دو اندیشه دینی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازیم و به اختلاف برداشت‌های آنان در زمینه انتخابات و دوگونه برداشت از نصوص دینی، اندیشه‌های امام خمینی(ره) و قانون اساسی اشاره می‌کنیم:

۱- انتخابات و اعتبار رأی مردم

طرفداران اندیشه دینی سنتی، مشروعیت حکومت را تنها از طرف خداوند می‌دانند. (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۲) در نظر آنان انسان‌ها مانند همه پدیده‌های عالم هستی مملوک خدا هستند و تصرف آن‌ها در امور خود بدون اذن مالک حقیقی مجاز نیست. انسان در امور خود و دیگران حق تصرف ندارد. مردم در انتخابات هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند و تنها با رأی خود به بینه رجوع می‌کنند؛ یعنی کارشناسان دینی (خبرگان) رأی‌گزینه‌ها تا سخن آنان به عنوان حجت شرعی اعتبار داشته باشد. (همان، ۲۵) رأی مردم هیچ حجت شرعی ندارد. (همان، ۲۶)، وظیفه مردم بیعت با ولی فقیه و التزام به دستورات اوست؛ زیرا او امر او در امور سیاسی همان اوامر رسول خدا و ائمه است (مؤمن، ۱۳۷۸: ۱۷)

خداوند خالق و مالک حقیقی انسان است. حکومت بر انسان‌ها حق خداوند بوده و از شئون ربوبیت اوست (همان، ۱۷) هیچکس حق حاکمیت بر دیگری را ندارد، مگر آنکه مأذون از سوی خدا باشد و خداوند به کسانی که ولایت اعطا کرده است ولایت دارند، وظیفه مردم پشتیبانی از شخص منصوب است.

«در ابتدا مقام رسالت از سوی خدا به شخص پیامبر (ص) ابلاغ شد و آنگاه پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را بنا به فرمان خدا به عنوان خلیفه و جانشین برگزید و پس از او این منصب به امامان معصوم (ع) بعد از خود واگذار شد و حق خلافت فقط به آنان تعلق گرفت و پس از دوران غیبت این حق برعهده فقیه عادل و پرهیزگار که او نیز از جانب خدا منصوب شده، قرار می‌گیرد» (یزدی، ۱۳۸۸: ۱).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در اینجا، همه امور سیاسی به وسیله دینی کامل و جامع مشخص شده است و در عصر غیبت مردم وظیفه دارند، ولایت فقیه را کشف و از آن اطاعت و تبعیت کنند. مقام ولایت فقیه براساس وظایفی که امامان معصوم (ع) برعهده او گذاشته است با احکام اولیه دینی و براساس استنباط‌های فقهی دولت را اداره می‌کند. در این الگو سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه پذیرفته می‌شود ولی تحت نظارت و اشراف ولی فقیه و به عنوان مشاوران وی به قانونگذاری، قضاوت و اجرا می‌پردازند.

«در کارهایی که مربوط به قوای مقننه، مجریه و قضائیه است، اعتبارش وقتی است که رضایت ولی فقیه را که نایب امام زمان (عج) است، داشته باشد؛ زیرا امام معصوم از طرف خداوند است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، همان، ۱۶۲).

اندیشه دینی سنتی با توجه به جهان‌بینی خود، نقش و جایگاهی تعیین‌کننده برای مشارکت سیاسی مردم به عنوان شهروندانی که بتوانند نظام سیاسی خویش را خود تعیین کنند، قائل نیست و حضور مردم در عرصه‌های سیاسی را یک تکلیف دینی می‌داند که صرفاً باعث کارآمدی دولت می‌شود.

«تنها نقشی که میثاق مردم راجع به آن‌ها (ولایة امر) دارد، همانا انشای تعهد و تثبیت اعتراف به آن سیمت مجعول از طرف خداوند خواهد بود و معنای جمهوری اسلامی هم غیر از این نیست که اصل مکتب اسلام توسط وحی الهی تثبیت شده و هیچ تأثیری برای بیعت جمهوری و میثاق توده مردم نیست، مگر انشای تعهد و گردن نهادن و به همین معنا رسالت رسول اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» نیز جمهوری است؛ زیرا توده انسان‌های متفکر بعد از ارزیابی آن را می‌شناسند و بعد از معرفت وی، اعتراف به حقانیت آن می‌نمایند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

مردم به عنوان متدینان به دین خاص، به عنوان وظیفه دینی، تکلیف خود را در انتخابات انجام می‌دهند و رضایت مردم در مشروعیت حکومت تأثیری ندارد اما باعث کارآمدی حکومت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۲).

طرفداران این نگرش، حکومت دینی را حکومت مقبول می‌دانند ولی حکومت دموکراتیک را که از دستاوردهای مدرنیته است، نمی‌پذیرند و معتقدند حکومت دینی از حکومت دموکراتیک بهتر است؛ زیرا مردم به خدا معتقدند و خدا را مالک و سلطان (دارای تسلط تکوینی بر مردم) می‌دانند. حکومت دینی به این دلیل مطلوب است که از پشتوانه الهی برخوردار است و براساس اراده تشریحی خدا شکل گرفته است.

«حکومت اسلامی حکومتی الهی است نه مردمی (به معنای مردم‌سالار و دموکراتیک) و اموری از قبیل شوری و بیعت، نه به قانون، قانونیت می‌بخشد و نه به حکومت، مشروعیت» (همان، ۴).

در دیدگاه حامیان این اندیشه، اسلام با دموکراسی قابل جمع نیست؛ زیرا مفاهیم، در دموکراسی اعتباری بوده و خوب و بد تابع خواست مردم است (همان، ۳۷). جمهوریت در این الگو منحل در اسلامیت نظام می‌شود و به معنای نفی نظام سلطنتی موروثی است نه به این معنا که مردم به حکومت مشروعیت ببخشند (همان، ۳۸). دموکراسی چه به صورت مستقیم و چه به صورت دموکراسی نمایندگی چون متکی بر آرای مردم است و نه متکی بر وحی و خداوند، مورد پذیرش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۴).

اما در اندیشه دینی نوگرا، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و خداوند انسان را بر زندگی سیاسی و اجتماعی خود به عنوان خلیفه خداوند در زمین مسلط ساخته است،

حاکمیت خدا و حاکمیت انسان در طول هم هستند. انسان در آیات مختلف قرآن مخاطب اجرای احکام اسلامی قرار گرفته است و او باید زندگی سیاسی خود را در چارچوب احکام اسلامی سامان دهد. اصل وجود حکومت و رهبری از مسلمات دین اسلام است (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۱۱). در اسلام شکل حکومت و رهبری به صورت جزئی معین نشده و بر اساس مقتضیات زمان و مکان متفاوت است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۶۶). اگرچه شکل حکومت و رهبری در اسلام به صورت ریز و جزئی بیان نشده است ولی اجرای احکام دینی در زندگی سیاسی با احاطه فقیه جامع الشرایط مدیریت می‌شود. ولی فقیه منتخب در همه شئون سیاسی و اجتماعی در چارچوب احکام شرع ولایت دارد (خاتمی، ۱۳۷۸: ۱۹۱) و در نظر برخی از طرفداران این تفکر، ولی فقیه، ولایت مطلقه دارد (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۵۳) ولی تفاوت آن با اندیشه دینی اصولگرا آن است که این ولایت به صورت انتخابی و از سوی مردم است و مردم از طریق مجلس خبرگان بر او در اعمال ولایت مطلقه، نظارت می‌کنند.

از نظر آنان دیدگاه امام خمینی (ره) هم بر اعتبار رأی مردم در حکومت اعتقاد داشت. هاشمی رفسنجانی در تشریح دیدگاه اعتبار رأی مردم در انتخابات و رأی اکثریت در یکی از خطبه‌های نماز جمعه می‌گوید:

« امام مبنای فقهی‌شان و همه چیزشان این بود که حکومت اسلامی بدون حضور مردم نمی‌شود. اگر مردم راضی نباشند، این حکومت انجام نمی‌شود و یک روایتی من از زبان امام شنیدم. آن موقع نپرسیدم که سندش کجاست. بعداً خودم رفتم و سندش را پیدا کردم. روایت جالبی است که مبنای استدلال امام بود ... من آن روایت را یادداشت کردم و از کتاب کشف المحجّم سید ابن طاووس ... حضرت علی بن ابیطالب می‌فرماید: یک روز پیغمبر (ص) در همان روزهایی که عرض کردم، پیغمبر مهموم و نگران آینده بود. در سال آخر عمرش آن را به علی بن ابیطالب گفته: یا بن ابیطالب، لک ولاء امتی. این بعد از غدیر است؛ یعنی تو ولی این امت هستی و ولایت مال توست، چیزی که خدا به تو داده است. بعد می‌فرماید: فان ولوک فی عافیه و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم. اگر دیدی این مردم راضی بودند و آمدند تو را قبول کردند؛ به تو این سمت را دادند با اجماع (البته اجماع نسبی است، تام نمی‌شود) یعنی به اندازه کافی و لاقول اکثریت آن‌ها جمع شدند دور شما، اگر آمدند، شما بپذیر و متولی امر شو و کارشان را اصلاح کن و ادامه بده. قسمت بعدی می‌گوید و ان اختلفوا علیک؛ اگر دیدی اختلاف کردند و نیامدند، آن مقداری که باید بیایند با تو؛ و ان اختلفوا علیک، فدعهم، ره‌ایشان کن بما فیه. بگذار

کاری که می‌خواهند بکنند، بکنند؛ خودشان می‌دانند. وان الله سیجعل لک مخرجاً. و خداوند برای تو راهی پیدا می‌کند که به اهدافت برسی ... مینا این بوده، مبنای حکومت پیغمبر این بوده که ما در جمهوری اسلامی بنا شد، این کار را بکنیم. بنا شد با این مردم باشیم و این مردم هم خیلی خوب آمدند.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ تیر www.wikipedia.org)

درباره نقش مردم در حکومت یعنی انتخاب حاکمان سیاسی و سیاستگذاری‌ها استدلال‌های درون‌دینی و برون‌دینی اقامه شده است؛ مانند عقل (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۸۳ به بعد)، سیره عقلا در واگذارن امر به افراد توانمند و امین (نهج البلاغه فیض الاسلام: نامه ۵۱)، فحوای قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، قرارداد و معاهده بودن ولایت سیاسی (سوره مائده: ۱)، استدلال به آیات مشورت در امر حکومت، مورد خطاب واقع شدن مردم در مسائل اجتماعی در آیات و روایات، بیان تکالیف اجتماعی در متون دینی (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۴) و استدلال به روایات معصومین (ع) که نوع استدلال با گفتمان اصولگرایی دینی متفاوت است؛ مانند کلام رسول خدا (ص) که خطاب به علی (ع) فرمود:

«فَإِنَّ وَلَوْكَ فِي غَافِيَةٍ وَأَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فُقْمٌ فِي أَمْرِهِمْ وَإِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ قَدَعْتَهُمْ وَمَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا» (ابن طاووس ۱۳۷۰: ۱۸۰). «اگر مردم بدون درگیری، ولایت را به تو دادند و همه نیروها به آن راضی شدند، حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند، آنان را رها ساز و به حال خود گذار که خدا برای تو راه خلاصی قرار خواهد داد».

همچنین استدلال به سیره عملی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و تجربه تاریخی در دموکراسی (بهشتی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۰) مردم حق حاکمیت دارند. عنوان جمهوری اسلامی اقتضا می‌کند که آرای مردم نقش اساسی و بنیادی داشته باشد (همان، ۴۰۰) و حاکمیت انسان با حاکمیت خداوند منافات ندارد:

«حاکمیت خدا بر زندگی و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش در طول یکدیگرند... هرگونه تلاشی برای کم‌رنگ کردن جمهوریت، یا هرگونه تلاشی برای کم‌رنگ کردن اسلامیت، تا جایی که من تشخیص می‌دهم، برخلاف راهی است که امام انتخاب کرده است» (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

در این تفکر، نتیجه پذیرش اعتقاد به خدا، عدم توجه به حقوق مردم و عدم نظارت حاکمان به وسیله مردم نیست (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۸۰-۱۸۲). تقابل ایجاد کردن میان حق خدا و حق مردم موجب گریزان کردن مردم از مذهب و دین می‌شود (همان، ۱۷۲ و مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۲۰). بدین جهت مردم همه ارکان حکومت، حتی مقام ولی فقیه را خود انتخاب می‌کنند

(مطهری، ۱۳۶۸: ۶). مردم از حقوق شهروندی برخوردار بوده و می‌توانند حیات سیاسی خود را تنظیم کنند. جمهوریت در اینجا منحل به اسلامیت نمی‌شود (همان، ۸۰).

طرفداران گفتمان نوگرایی دینی علاوه بر اعتقاد به اعتبار رأی مردم، معیارهایی را که در متون دینی بیان شده است، هم در مشروعیت حکومت دخیل می‌دانند (خاتمی، ۱۳۷۸: ۱۱۵)؛ یعنی هم یکسری ملاک‌ها که از سوی دین بیان شده است و هم رأی مردم در تصدی حاکمان تأثیر دارد (خاتمی، همان، ۱۸). بدین صورت که اگر حاکم بر حق را مردم از روی جهالت انتخاب نکردند، او نمی‌تواند و نباید خود را به امر خدا تحمیل کند (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۰۷). از نگاه آنان، در نظر امام خمینی هم علاوه بر وحی، به عقل و تدبیر بشری در راه بردن جامعه اهمیت گذاشت و وحی هم اعتبار عقل را در اداره جامعه به رسمیت شناخته است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳، ص ۳۸؛ مطهری، ۱۳۶۲: ۵۹).

وجود دیدگاه‌های مختلف درباره اعتبار رأی مردم، علاوه بر چالش‌های نظری، در عرصه عمل سیاسی هم منجر به بروز تنش‌هایی شده است. افراد و گروه‌هایی که اعتبار رأی مردم را نپذیرفته‌اند، تلاش می‌کنند تا از راه‌های غیر دموکراتیک به مناصب سیاسی دست یابند؛ در نتیجه تعدد راه‌های رسیدن به مناصب قدرت، موجب بحران می‌شود.

۲- انتخابات و پذیرش رأی اکثریت

از آنجا که طرفداران اندیشه دینی سنتی، مشروعیت رأی مردم و دموکراسی را نمی‌پذیرند، با انتخابات و پذیرش آرای اکثریت هم موافق نیستند. از نگاه آنان، انسان‌ها در امور خود حق تصرف ندارند. مردم در انتخابات هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند و تنها با رأی خود، به بینه رجوع می‌کنند؛ یعنی کارشناسان دینی (خبرگان) را برمی‌گزینند تا سخن آنان، به عنوان حجت شرعی، اعتبار داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۵). در اسلام حق از سوی خداوند بوده و امری مطلق است و افراد منصوب از طرف خداوند حامل تمامی حق‌اند. اگر آرای اکثریت را بپذیریم، خوب و بد تابع خواست مردم خواهد شد و رأی مردم مخترع حق می‌شود و حق چیزی نیست که رأی اکثریت مردم بر آن باشد. لذا همه آنچه مردمان به آن رأی دهند حق نبوده و حاکم موظف به اجرای آن نیست. در اسلام رأی مردم، حتی رأی قاطع نمی‌تواند مخترع حق باشد. در نگاه طرفداران گفتمان سنتی، رأی اکثریت مردم، اولاً، کاشف از حق نیست، بلکه گاهی رأی اقلیت، به حق اصابت می‌کند و اکثریت به خطا می‌روند؛ ثانیاً، حاکم، رأی مردم را با حق می‌سنجد و نه حق را با رأی مردم؛ یعنی ملاک صحت رأی در اسلام، اصابت با حق است.

انتخابات به معنای مراجعه به آرای مردم، هیچگاه مشروعیتی برای حکومت نمی‌آورد تا با از بین رفتن آن، مشروعیت نظام سیاسی از بین برود (همان، ۲۷-۲۸).

«انتخابات از نظر ما دو فایده دارد: یکی اینکه با برگزاری آن با توجه به آرای مردم، آن‌ها خود را در ایجاد حکومت دینی سهیم خواهند دانست و در نتیجه بیشتر و بهتر در حمایت از نظامی که به دست خودشان تحقق یافته، می‌کوشند و آنگاه آرمان‌های مهم حکومت دینی تحقق می‌یابد. فایده دیگر این است که امام راحل (بنیانگذار این نظام الهی) با تأکید بر اهمیت نقش مردم و آرای آنان، مخالفان نظام را خلع سلاح می‌کردند؛ زیرا آنان با تبلیغات مسموم خود قصد داشتند، نظام اسلامی را مستبد جلوه دهند ولی هنگامی که آرای مردم در این نظام مورد احترام و اهتمام باشد حربه مخالفان از کار خواهد افتاد» (همان، ۳۲).

در این دیدگاه، حاکم جامعه براساس حق الهی به حکومت دست می‌یابد و رأی مردم فقط در زمینه به کارگیری و استیفای این حق تأثیرگذار است (یزدی، ۱۳۸۸: ۱). مردم براساس وظیفه دینی موظف‌اند، حاکم دینی را در پیشبرد مقاصد و اهدافش یاری کنند. معنای جمهوری اسلامی در این گفتمان به معنای میثاق توده‌های مردم است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۷۲-۱۷۳).

«تأکید بر نظر خواهی از مردم البته بدین معنا نبود که امام امت واقعاً معتقد بود که نظام سیاسی کشور فقط در صورتی «جمهوری اسلامی» می‌تواند باشد که همه یا اکثریت مردم ایران بدان رأی مثبت دهند. جمهوری اسلامی حکم خدای متعال است و بنابراین باید به مرحله اجرا در آید؛ همه یا اکثریت مردم بخواهند یا نخواهند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

در این نگرش انتخابات و رأی مردم، ولی فقیه را در امورش محدود نمی‌کند. محمد مؤمن قمی به لحاظ «امکان انتخابات»، رأی مردم برای انتخاب اموری مثل نمایندگان مجلس، را ذاتاً معتبر نمی‌داند و صرفاً با تأیید و صلاحدید رهبری، به آن اعتبار می‌بخشد. از نظر او، شهروندان نمی‌توانند چنین رأیی را به عنوان «حق» خود تلقی کرده و آن را مطالبه کنند. از این رو نظامی که در آن امکان انتخابات آزاد وجود ندارد، می‌تواند «اسلامی» باشد، و اساساً اسلامی بودن نظام را نمی‌توان با چنین شاخص‌هایی سنجید، بلکه وقتی رهبری، به مردم اجازه رأی دادن می‌دهد، این رأی، جایز است و وقتی رهبری این کار را به مصلحت نمی‌داند و یا محدود می‌سازد، این رأی حرام است. وی در این باره می‌گوید:

«ولی فقیه باید احکام شرعی را رعایت کند، ولی به جز آن، مقید به شیوه و روش خاصی برای اداره کشور نیست. او ناچار نیست که مثلاً رئیس جمهور در رأس حکومت قرار دهد و یا الزامی

ندارد که مجلس نمایندگان مردم به شکل خاصی تشکیل دهد و یا برای کشور قانون اساسی قرار دهد و بپذیرد و یا شورای نگهبان را مقرر نماید و برای قوه قضائیه و یا نیروهای مسلح رئیس و فرمانده قرار دهد و یا روش خاصی برای تصویب قوانین در مجلس قرار داده و محدود گردد، و نه و نه و نه.... بلکه او پس از رعایت احکام شرعی، در اداره مملکت و تدبیر کار مردم، صاحب اختیار است، او می‌تواند خود شخصاً قانونگذاری را برعهده گیرد و یا به گروهی که خود معین می‌کند، بسپارد، می‌تواند قضاوت کند و یا کسی را برای آن معین کند، می‌تواند فرماندهی نیروهای مسلح را شخصاً به عهده بگیرد و یا تعیین فرمانده کند و به هر حال، در کلیه شئون حکومت، او براساس مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد، حق تصمیم‌گیری و اقدام دارد.» (مؤمن قمی، ۱۳۸۶: ۵۱۵)

آنان تشکیل دولت برای اجرای احکام اسلامی را در عصر غیبت، یک ضرورت دانسته و قوای سه‌گانه را تحت نظر یک مرکز مدیریت واحد قرار می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)؛ زیرا در چنین نظامی هیچ مقام دیگری جز ولی فقیه مستقلاً حق وضع قانون را ندارد. افراد و مجالس قانونگذاری به منزله مشاور برای رهبر تلقی می‌شوند و سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به عنوان متصدیان حکومتی و زیر نظر رهبر حاکم فعالیت می‌کنند.

جمهوریت در نظر طرفداران نگرش سنتی در درون اسلامیت نظام، تحلیل می‌رود و مشارکت سیاسی، وظیفه‌ای دینی می‌گردد و چیزی بر حاکمان الزام نمی‌کند؛ در نتیجه در نظر طرفداران گفتمان دینی سنتی، انتخابات و آرای اکثریت توجیه دینی ندارد.

طرفداران اندیشه نوگرایی دینی، انتخابات و آرای اکثریت را بهترین شیوه برای اداره کشور می‌دانند (ایازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷-۵) و برای اثبات آن به دلایل درون‌دینی و بیرون‌دینی استناد می‌کنند. از نگاه آنان حاکمیت خدا با حاکمیت انسان منافات ندارد (مطهری، [بی‌تا]: ۱۸۰-۱۸۲).

در این نگرش انتخابات، شیوه و راهی بشری برای استقرار نظامی سیاسی است که مشروعیت و کارایی خود را از مردم می‌گیرد (خاتمی، ۱۳۷۸ ب: ۱۱۴). حکومت دموکراتیک حکومت عقل جمعی است و در آن تصمیم‌گیری‌ها با آرای اکثریت به دست می‌آید (منتظری، همان، ۳۶). دموکراسی اختصاص به فرهنگ و تمدن خاصی ندارد و امری انسانی است و می‌تواند دارای محتواهای متفاوت و احیاناً متضاد باشد (خاتمی، ۱۳۸۰: ۲۱).

طرفداران تفکر دینی نوگرا از طریق شواهد و استدلال‌هایی، انتخابات و آرای اکثریت مردم در حکومت‌های دموکراتیک را معیار قرار داده و بر حکومت‌های غیردموکراتیک ترجیح می‌دهند. برخی از آن شواهد به شرح زیر است: حق و دموکراسی (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۵: ۵۵۳ و ۱۳۸۵: ۲۵۴)،

استدلال به آیات قرآن مانند آیه «وفوا بالعقود» (صالحی نجف آبادی، همان، ۱۱۴)، سیره عقلا (منتظری، همان، ۳۵۸)، نظارت بر قدرت (سوره ذاریات: ۵۵)، طغیان قدرت (ایازی، همان، ۶۰). در نظر آنان، اخلاق اسلامی در حاکمان اگرچه برای مقابله با این سرکشی‌ها مفید است اما نظارت بیرونی تکمیل‌کننده آن است که امام علی (ع) قدرت را به گونه‌ای بیان می‌کند که «تظهر محمود الخصال و مذمومها»؛ یعنی قدرت به گونه‌ای است که تمام خصلت‌های خوب و بد انسان را ظاهر می‌کند (خاتمی، ۱۳۸۰، همان، ۴۷).

در این نگرش دینی، مسئولان کشور و از جمله ولی فقیه چه بنا بر نظریه انتخاب (صالحی نجف آبادی، پیشین: ۴۵) و یا نظارت (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۷) به وسیله اکثریت مردم انتخاب می‌شوند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۵).

وجود دیدگاه‌های متضاد بین اندیشه‌های دینی کشور درباره انتخابات و اعتبار آرای اکثریت، در عمل، باعث سردرگمی و سرانجام منجر به بحران عملی می‌شود؛ بدین صورت که برگزاری انتخابات از دیدگاه برخی، هیچ مشروعیتی نمی‌یابد. در این صورت، وجهی برای مشارکت افراد و گروه‌ها در انتخاب مسئولان و سیاستگذاری‌ها باقی نمی‌ماند و فقدان اجماع مشترک در این زمینه باعث بروز بحران در حوزه عمل سیاسی می‌شود.

خلاصه دیدگاه‌های دو اندیشه دینی درباره نقش انتخابات در زندگی سیاسی

دیدگاه‌های طرفداران اندیشه دینی سنتی:

- ۱- وجود انسان سراسر فقر و نیاز است و انسان دارای فقر وجودی و وجود ربطی است و لذا در تمام فعالیت‌های خود نیازمند هدایت و راهنمایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰)؛
- ۲- هدف دین هدایت و سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت است و کلیه افکار و اعمال بشر را حتی در امور جزئی بیان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲: ۷۱؛ جنتی، ۱۳۶۳: ۱۳)؛
- ۳- حاکمیت مطلق از آن خداست و خداوند خالق و مالک حقیقی انسان است و حکومت از شئون ربوبیت است (مصباح یزدی، همان، ۱۷) و هیچ کس حاکمیت ندارد، مگر آن که از سوی خداوند مآذون باشد؛
- ۴- منصب حکومت و ولایت از سوی خداوند به پیامبر اسلام (ص) و سپس علی (ع) و امامان معصوم واگذار شده است و در دوران غیبت فقیه، عادل و پرهیزکار از سوی معصومین به حکومت منصوب شده است (یزدی، ۱۳۸۸: ۱)؛
- ۵- قوای حکومت مانند قوه مقننه، مجریه و قضائیه تحت نظر و اشراف ولی فقیه و به

عنوان مشاوران وی به قانونگذاری اجرا و قضاوت می‌پردازند و این سه قوه، زمانی اعتبار دارند که تحت امر ولی فقیه باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۶۲ و مؤمن، کلمات سدید: ۱۷)؛

۶- مردم دارای حق حکومت نبوده (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۴) و رأی آنان صرفاً میثاق با ولی امر است (جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری: ۱۷۲-۱۷۳) و حکم خداوند متعال باید به اجرا درآید، حتی اگر اکثریت با آن مخالفت نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱۳)؛

۷- قانونگذاری منحصرأ از سوی خداوند است و قانونگذاری انسان شرک در ربوبیت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲: ۷۱) و در زمان غیبت ولی فقیه به دلیل تسلط بر فقه، قوانین مورد نیاز جامعه را استنباط و در اختیار آنان قرار می‌دهد (آذری قمی، ۱۳۷۱: ۴۲ به بعد) و مجلس شورای اسلامی بازوی مشورتی رهبر است (مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه: ۹۵)؛

۸- از نصوص دینی، قانون اساسی و اندیشه سیاسی امام خمینی نیز همین دیدگاه برداشت می‌شود؛

۹- از نگاه اندیشه دینی سنتی، کارکرد آرای مردم، انجام وظیفه در حمایت از ولی امر جامعه، سهیم بودن مردم در تحقق آرمان‌های حکومت دینی، خلع سلاح مخالفان نظام و خنثی کردن تبلیغات آنان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

دیدگاه‌های طرفداران اندیشه نوگرایی دینی:

۱- دین اسلام دین کامل و جامعی است که تعلیمات آن از سوی خداوند و از طریق انبیا (ع) و امامان معصوم (ع) آمده است و هدف آن تأمین سعادت انسان در دنیا و آخرت است (منتظری، ۱۳۶۴: ۳۲) و در همه اموری که برای هدایت انسان لازم است به صورت کامل بیان کرده است؛

۲- حاکمیت از آن خداست. حاکمیت از سوی خداوند به پیامبر اسلام (ص) و سپس علی (ع) و امامان معصوم واگذار شده است و در دوران غیبت فقیه جامع‌الشرایط منتخب مردم در شئون سیاسی و اجتماعی در چارچوب احکام شرع حضور دارد (خاتمی، ۱۳۷۸: ۱۹۱)؛

۳- در اسلام شکل حکومت و رهبری به صورت جزئی معین نشده است و بر اساس مقتضیات زمان و مکان متفاوت است؛

۴- ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۶) و مردم از طریق مجلس خبرگان بر او نظارت می‌کنند. در این دیدگاه، انتخاب حاکمان سیاسی به وسیله مردم یک اصل اساسی است؛

۵- خداوند تدابیر سیاسی امت اسلامی را به خودشان تفویض کرده تا در چارچوب ضوابط

دینی، حاکمیت خود را اعمال نمایند. مردم از جانب خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش اند و کسی نمی‌تواند این حق را از آنان بگیرد. مردم رهبران و مدیران جامعه را از میان حائزین شرایط انتخاب می‌کنند تا بر مبنای یک قانون اساسی سازگار با دین، خدمات عمومی را در چارچوب یک معاهده یا عقد وکالت، شرکت و مانند آن سامان دهند؛

۶- می‌توان از عقل، قرآن، روایات و سیره معصومان(ع) و استناد به قانون اساسی و اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در اعتبار رأی مردم و رأی اکثریت استدلال کرد؛

۷- قانونگذاری به وسیله انسان و از طریق مجلس قانونگذاری با حاکمیت الهی منافات ندارد(ایازی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۵) انسان‌ها در عین آنکه در برابر خداوند مکلف هستند، همچنین ذی‌حق هم هستند(خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۴) و می‌توانند در امور خود قانونگذاری کنند؛

۸- در این گفتمان، مسئولان کشور و از جمله ولی فقیه چه بنا بر نظریه انتخاب (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۴۵) و یا نظارت(مطهری، ۱۳۶۸: ۶۷) به وسیله اکثریت مردم انتخاب می‌شوند(خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۵) و اساساً قانونگذاری و انتخاب مسئولان، باید به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به وسیله مردم انجام شود.

چالش‌ها و مشکلات عملی

در این بخش به برخی مشکلات عملی، موارد مسئله‌خیز و بحران‌های تعدد اندیشه‌ها از انتخابات و عدم اجماع نظری و غلبه الگویی واحد، در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم:

۱- شیوه نظارت بر انتخابات- بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد. دلایل آن، اهمیت نظارت، دوربودن انتخابات از دسترس مقامات اجرایی و لزوم بی‌طرفی در انتخابات است(صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۶۵) اما در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، درباره نحوه نظارت شورا و چگونگی انجام آن ابهام وجود دارد. شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود در سال ۱۳۷۸، در پاسخ به رئیس هیأت نظارت بر انتخابات، اعلام کرد که این نظارت به صورت استصوابی بوده و شامل تمامی مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید در صلاحیت کاندیداها می‌شود.

این نحوه نظارت، که برداشت گفتمان دینی سنتی از قانون اساسی است، در دوره‌های مختلف، موجب اعتراض افراد و احزاب مختلف قرار گرفته و موجبات تنش و بحران را فراهم نموده است که به چند مورد برای نمونه اشاره می‌کنیم؛ نحوه نظارت شورای نگهبان در انتخابات مجلس سوم در

سال ۱۳۶۷ مورد اعتراض گروه‌های مختلف حتی وزیر کشور وقت در رد صلاحیت گسترده کاندیداها قرار گرفت و این چالش عملی تا آنجا پیش رفت که امام خمینی(ره)، طی حکمی محمدعلی انصاری را موظف نمودند تا موضوع را بررسی و نتیجه را به ایشان منعکس نماید و در موارد لازم، قوه قضائیه، برخورد لازم را با متخلفان از قانون بنماید(فوزی ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۱۳).

مورد دیگر به رد صلاحیت گسترده کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز در انتخابات مجلس چهارم در سال ۱۳۷۱ (که در دوره‌های قبلی حائز اکثریت آرا بودند) برمی‌گردد که باعث انصراف آن‌ها از حضور در انتخابات شد(همان، ج ۲، ۲۴۷).

این نحوه از نظارت در مجلس ششم، باعث چالش جدی نظام شد و در زمان حاضر حتی از سوی حسن روحانی رئیس جمهور کنونی، در دفعات متعدد، مورد نقادی قرار گرفته و خواهان نظارت(و نه اجرای انتخابات) از سوی شورای نگهبان شده است.

به نظر می‌رسد، این نحوه نظارت، به یک نوع تفکر از انتخابات در نظام اسلامی برمی‌گردد که آرای اکثریت جنبه کارآمدی دارد. در طرف مقابل، طرفداران اندیشه دینی دموکراتیک بر اساس تفسیرشان از امکان انتخابات، ملتزم به آرای اکثریت هستند و این نوع نظارت شورای نگهبان بر انتخابات راه، دخالت در آن می‌دانند. این بحران ناشی از تنوع برداشت‌ها از انتخابات در جمهوری اسلامی و نبودن اجماع در نظارت بر آن بر می‌گردد.

۲- وجود نهادهای موازی قانونگذاری در برابر مجلس - مجلس به عنوان یکی از قوای سه‌گانه کشور، به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی باید مستقل از قوای دیگر باشد و به موجب اصل ۷۱، حق وضع قوانین در عموم مسائل و در چارچوب قانون اساسی دارد و مطابق اصل ۷۶ حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و به موجب اصل ۸۴ هر نماینده حق اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی کشور را دارد و مطابق اصل ۸۶ نمایندگان در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزاد بوده و مصون از تعقیب و توقیف هستند. بر اساس نظر امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مجلس در رأس امور است و نمایندگان عصاره فضایل ملت هستند. بیاناتی که رهبر معظم انقلاب(آیت الله خامنه‌ای) هم بر آن صحنه گذاشته‌اند، اما سؤال این است که چه عواملی باعث شده است، مجلس به تدریج، نقش خود را در قانونگذاری از دست داده است؟ وجود دستگاه‌های موازی علاوه بر هدر دادن منابع، منجر به تقابل وظایف و کاهش بازدهی کلی در امور کشور شده و روند توسعه را کند می‌کند.

دلایل آن به نوع امکان یا امتناع انتخابات و تعدد برداشت‌ها از آن برمی‌گردد. برطبق دیدگاه طرفداران اندیشه نوگرایی دینی، همه قوانین باید از اراده اکثریت مردم و به وسیله مجلس

تصویب شود اما در تفسیر گفتمان سنتی، نهادهای دیگر هم می‌توانند قانونگذاری نمایند. طبق آیین‌نامه داخلی مجلس، رئیس مجلس در بسیاری از موارد حق دارد، طرح یا لایحه‌ای را حتی بدون ذکر دلیل از دستور کار مجلس خارج کند، این مسئله باعث کاهش نقش مجلس می‌شود. نهادهای مختلف در کشور در موارد مختلف به وضع قانون می‌پردازند که می‌توان با شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه و نهادهای دیگر اشاره کرد. عدم تمرکز قانونگذاری در سایه اختلاف تفسیرها از مشروعیت، انجام می‌شود و روند توسعه را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مختل می‌کند و باعث اعتراض افراد، شخصیت‌ها و احزاب می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به انتقاد آقای غلامرضا تاجگردون رئیس کمیسیون تلفیق مجلس، به قانونگذاری موازی از سوی مجمع تشخیص مصلحت اشاره کرد (گفتگوی ویژه خبری ساعت ۱۰/۴۵، شبکه ۲ سیما، مورخه ۱۳۹۶/۱۱/۸).

۳- برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در شرایط غیر انتخاباتی - انتخابات در همه کشورها در صورتی معنا و مفهوم دارد که تعداد کاندیداها، حداقل دو برابر افرادی باشد که انتخاب می‌شوند اما در انتخابات مجلس خبرگان در استان‌های مختلف، در دفعات گوناگون، تعداد کاندیداها دوبرابر انتخاب‌شده‌ها نبودند و در برخی استان‌ها حتی تعداد کاندیداها از تعداد کسانی که برای نمایندگی انتخاب می‌شوند، کمتر بوده است؛ به عنوان نمونه در انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان در استان‌های بوشهر، خراسان شمالی، سمنان و هرمزگان در هر استان، صرفاً یک کاندیدا ثبت نام کرده اند و گاهی برای رعایت شکل ظاهری انتخابات، افرادی را از استان‌های مختلف جابه‌جا می‌کنند. به نظر می‌رسد، این مشکل و بحران از امکان یا عدم امکان انتخابات در جمهوری اسلامی و عدم وجود اجماع مشترک ریشه می‌گیرد. این رویدادها صرفاً بر اساس نظریه اصولگرایی دینی قابل توضیح است و همیشه اعتراض حامیان نظریه نوگرایان دینی را به همراه داشته و موجب بحران شده است.

با توجه به مباحث مطروحه، به این نتیجه می‌رسیم که از آنجا که موضوع انتخابات، از حیث نظری حل نشده و اجماع نظری مشترک در این مورد وجود ندارد؛ در حوزه عمل سیاسی، طرفداران هر اندیشه، دیدگاه خود را مطابق با اسلام، قانون اساسی و اندیشه‌های امام می‌دانند و دیدگاه مقابل خود را ناصواب و مطرود می‌شمارند. موضع‌گیری‌های امام (ره) و مقام معظم رهبری، این مشکل تئوریک را به طور مقطعی حل می‌کند اما از آنجا که این موضوع فکری به صورت علمی و تخصصی و با گفتگوی آزاد اقناعی در فضایی آزاد از انواع سلطه و گرایش‌ها جناحی به اجماع نظری نرسیده، پس از مدتی، گسترده تر از گذشته بازتولید می‌شود. قهرماً کسی

که انتخابات را ممکن می‌داند، مسئولیت‌ها و نهادهای غیر انتخابی را مشروع نمی‌داند و کسی که انتخابات را ممتنع و در نتیجه کارکردی می‌داند، نمی‌تواند ملتزم به مطالبات مردم بر اساس رأی اکثریت باشد. ممکن است هر یک دیگری را به سازش با دشمن، مخالفت با نظام، قدرت‌طلبی، مخالف قانون اساسی و نظایر آن متهم نماید. تنش‌ها و تعارضات، به طور طبیعی در امور مبهم و مسئله‌خیز در عرصه عملی خود را نمایان می‌کند.

راه حل‌ها

این مقاله راه حل این مشکل را راهکاری می‌داند که در کشورهای مختلف تجربه شده است و آن گفتگو در فضای آزاد و عاری از سلطه و تن‌دادن به بازی دموکراتیک است. این راهکار را با توجه به راه‌های زیر پیشنهاد می‌کنیم:

۱- گفتگوی آزاد، علمی و در فضایی دموکراتیک برای رسیدن به اجماع مشترک و اقلان عمومی- راه غلبه بر مسائل فکری سیاسی، گفت‌وگوی آزاد و برابر است. با امکان گفت‌وگوی آزاد و معطوف به ارزش‌ها و فرهنگ دینی، می‌توان به تفاهم درباره مشکلات نظری انتخابات در جمهوری اسلامی ایران دست یافت. بحث و مناظره، راهی برای حل عادلانه مناقشات و رسیدن به تفاهم و تعادل اجتماعی است.

۲- بهره‌گیری از تجارب عقلانی و سیاسی در سایر کشورها- بهره‌مندی از عقلانیت بشری و تجربه سایر کشورها در صورت عدم تعارض با شریعت می‌تواند در اداره جامعه مورد توجه قرار گیرد؛ در نتیجه، راه برای پذیرش دولت و نهادهای عقلانی - دینی فراهم می‌شود.

۳- یافتن علایق مشترک و عمومی- طرفداران اندیشه‌های مختلف دینی، به جای تأکید بر کشمکش‌ها، تضادها و اختلاف‌ها و تکیه بر دیدگاه‌های یک‌طرفه، برای طرح دیدگاه‌ها در فضایی آزاد و با رسانه‌های گروهی، تلاش کنند و برای یافتن علایق مشترک و عمومی در جهت رسیدن به تعادل و تفاهم اجتماعی و در نتیجه دوری از بحران‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بکوشند. حل مسائل مربوط به انتخابات، به فضایی عاری از پرخاشگری، افترا، تکفیر، محکوم کردن پیشین الگوهای رقیب، جوسازی، هجوم روانی و یک‌سویه و مانند آن نیاز دارد.

۴- همه مسئولان و مقامات دولتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق انتخابات آزاد و شفاف انتخاب شوند و همه مسئولان حکومتی در همه امور از طریق نهادهای مردمی تحت نظارت مستمر و دائمی باشند.

نتیجه‌گیری:

در این نوشتار دیدگاه طرفداران دو اندیشه «دینی سنتی» و «اندیشه نوگرایی دینی» شکل گرفته در روند انقلاب اسلامی را با گذری به مباحث نظری دوران مشروطه، درباره امکان یا عدم امکان انتخابات مورد بحث و بررسی قرار دادیم. با توجه به دو شاخص «اعتبار رأی مردم» و «پذیرش آرای اکثریت» استدلال‌های هر یک به نصوص دینی، سیره و سنت معصومان(ع)، قانون اساسی و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی را در اثبات امکان و امتناع انتخابات آوردیم. از دیدگاه‌های طرفداران اندیشه دینی سنتی برداشت می‌شد که برای انتخابات نقش کارکردی قائل‌اند و انتخابات را برای انجام وظیفه امت مسلمان، تجدید میثاق با ولی امر و قدرت‌نمایی در برابر دشمن می‌دانستند اما انتخابات و رضایت مردم به مسئولان کشور و قوانین مجلس اعتبار نمی‌بخشید، در نتیجه انتخابات از نظر آنان ممتنع بود. در نگاه طرفداران اندیشه دینی نوگرا با توجه به نگاه‌گزینشی نسبت به دستاوردهای دولت مدرن، قانونگذاری و انتخاب حاکمان، صرفاً از طریق انتخابات و رضایت عمومی بود و در نتیجه انتخابات ممکن می‌نمود. وجود اندیشه‌های متعارض بین نیروهای انقلاب اسلامی از حیث تئوریک، موجب شکل‌گیری موارد مسئله‌خیز و بحران‌های عملی در صحنه خارجی زندگی سیاسی پس از انقلاب اسلامی شده بود که برای نمونه به چند مورد اشاره کردیم. راه حل این نوشتار گفتگوی آزاد اقلیتی به دور از سلطه است.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آبادیان، حسین؛ مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۳. آذری قمی، احمد؛ ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، قم: دارالعلم، ۱۳۷۱.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۵. _____؛ صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۶. _____؛ کتاب البیع، ج ۲، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۷. ایازی، سید علی‌محمد؛ «موانع نظری اندیشه جمهوریت در فرهنگ دینی» در مردم‌سالاری، ج ۲، کاظم قاضی‌زاده، تهران: عروج، ۱۳۸۵.
۸. بهشتی، سید محمدحسین؛ مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی ج ۱.۱، ج ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

۹. جنتی، احمد؛ مجموعه سخنرانی‌های پیرامون ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ پیرامون وحی و رهبری، قم: اسراء، ۱۳۶۸.
۱۱. خاتمی، سید محمد؛ احزاب و شوراهای، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۲. _____؛ احیاگر حقیقت دین، گردآورنده امیررضا ستوده، تهران: ذکر، ۱۳۷۸.
۱۳. _____؛ اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۴. _____؛ متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام، به کوشش مسعود رضوی، تهران: فرزانه، ۱۳۷۸.
۱۵. _____؛ مردم سالاری، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۶. روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۷۸.
۱۷. زرگری نژاد، عبدالحسین نژاد؛ رسائل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۸.
۱۸. سروش، عبدالکریم؛ رازدانی و روشنفکری، تهران: صراط، ۱۳۷۰.
۱۹. _____؛ فربه تر از ایدئولوژی، تهران: صراط، ۱۳۷۲.
۲۰. صالحی نجفآبادی، نعمت‌الله؛ ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران: رسا، ۱۳۶۳.
۲۱. عالم، عبدالرحمن؛ بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی، ۱۳۸۷.
۲۲. فوزی، یحیی؛ تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران، ج ۲، تهران: عروج، ۱۳۹۲.
۲۳. قاضی، ابوالفضل؛ مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۶. _____؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۷. _____؛ سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۸. _____؛ آذر خشی دیگر از آسمان کربلا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰.
۲۹. _____؛ حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۰. _____؛ نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.
۳۱. _____؛ حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

۳۳. _____ : اسلام و مقتضیات زمان، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.
۳۴. _____ : امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
۳۵. _____ : انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۳۶. _____ : آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۳۷. _____ : پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۳۸. _____ : پیرامون جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران: صدرا، ۱۳۶۹.
۳۹. _____ : حماسه حسینی، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۴۰. _____ : سیری در نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۴۱. _____ : علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۴۲. _____ : مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۴۳. ملکیان، مصطفی؛ «سخنی در چند و چون ارتباط اسلام و لیبرالیسم»، *مجله کیان*، شماره ۴۸، ۱۳۷۸.
۴۴. _____ : تأثیر روشنفکران بر حوزه‌های علمیه: در روشنفکری از نگاه *روشنفکران* تهران: انتشارات روزنامه سلام، ۱۳۸۰.
۴۵. _____ : گفتگو، راه نو، شماره ۱۳، ۱۳۷۱.
۴۶. منتظری، حسینعلی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ترجمه محمود صلواتی، تهران: تفکر، ۱۳۷۰.
۴۷. _____ : مسائل انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌ا... منتظری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
۴۸. مؤمن قمی، محمد؛ *الولاية الالهيه الاسلاميه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۹. _____ : دین و مشارکت سیاسی، قم: فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۷۸.
۵۰. نائینی غروی، محمد حسین؛ *تنبيه الامه و تنزيه المله*، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۵۱. نقیب زاده، احمد؛ *در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۵۲. *نهج البلاغه*؛ تهران: ترجمه فیض الاسلام، ۱۳۵۱.
۵۳. یزدی، محمد، *روزنامه فرهیختگان*، شماره ۸۹۸، ۱۶ آذر ۱۳۸۸.